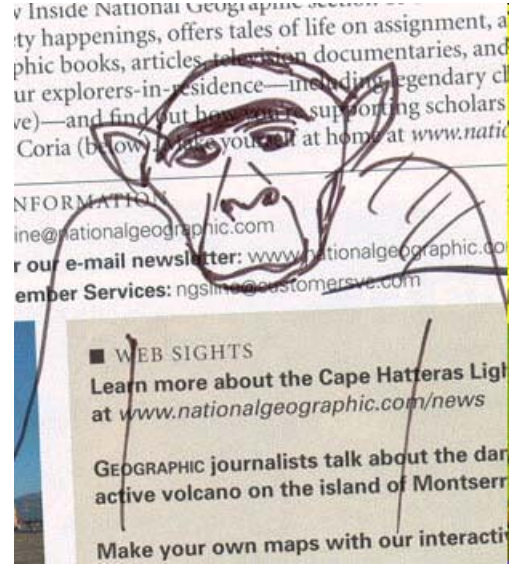


طرح های سردستی و شتابزده ای که در زیر می آید، در کنار پیاده روهای مغازه های ایرانی، بر روی روزنامه ها و مجله هایی که به طور مجانی در پیشخوان مغازه وجود دارد، کشیده شده است. سوژه ها بیشتر از بین ایرانی هایی که در همان حول و حوالی در آمد و شد بوده اند، انتخاب شده است. این چند طرح جزء اتود هایی است به نام « ایرانی های خیابان های دور».



سنتی، استادانی چون شجریان نیز
 صحنه گذاشته اند نظر من نیست که
 اهل نظر و مکتبم، او در
 یک مصاحبه‌ی روشنگران گفته
 است
 ... درست است که من هم در کنار
 هم‌تیم علمی را می‌بینم که کمتر نه
 فقط در مسیر انسانی بودن و بگریز
 بلکه از اصالت‌ها دور می‌افتند که در عین
 حال هوادار این گفتمان نیستیم که دایم
 پای بند سنت‌ها و ارزش‌ها هستیم احترام
 می‌گذاریم اما نه بی‌ملاحظه در سنت‌ها
 بیاییم این لحظه‌ی استوار و رعایت
 محترم و حرف سنت‌های موسیقی، فرق
 بسیار هست با بی‌سببیت که بشراً اشتباه
 می‌شود. اصالت‌ها بی‌ملاحظه‌ی خودش
 باشد اما این رعایت سنت‌ها
 نیست. سنت‌ها بی‌ملاحظه‌ی سنت‌ها
 که برمان تغییر می‌کنند، واژه‌ها را از فارسی
 را نمی‌شود عوض کرد، اما واژه‌ها را
 می‌توانیم مطابق با زمان - در رابطه با
 نیازهای جامعه - به کار بگیریم. حفظ و
 رعایت صلوات سنت‌های موسیقی

کردم تا اجازه بدهد با هم در یک خانه زندگی کنیم
 مهانی می رفت ، دهر به خانه می آمد و فظ
 لمن دلسوزان ای می گفت که او را ترک کنم و غ
 ندعم .
 آخرین بار من در تهران بودم که با برنامه ر
 بدون این که خبر جریان باشد راهی مسافرت اروپا
 همین بود که من در آن سفر از شهر را برای
 کنم و به ایفریا بیایم .
 در ایام چندین وقت شدم که حقیقتاً تمام زند
 را به آنجا می‌رفتم تا می‌فهمم که تا چه
 معاشرت و در آنجا می‌زیستند و ضروری است
 که حرف‌ها را با هم می‌گویم و می‌شناسم
 که می‌تواند ایرانی را می‌بینم و می‌خواهم احساس
 کنم و ترس نمی‌کنم بلکه سعی می‌کنم بدان زندگی
 کنم ، شاکه در اینجا زندگی می‌کنید نمی‌دانید که
 به روزگار آدم می‌آورد .

نامه مطلق را از یک مرد ایرانی دریافت کردم که
 او را می‌آوریم .
 به آمریکا آمدم و در ایالت کالیفرنیا در شهر
 بول تحصیل کردم ، در بیست و یک سالگی به یاد
 که پنج سال از من بزرگتر بود و در آن زمان که در
 بل به طول انجامید ، اما خوشبختانه که در آنجا
 بیست و یک سال تمام اما خصوصاً از دو سال قبل از
 آن سردی او نسبت به من افزوده شد .
 نمی‌دانستم ، گفتم در تقاضای من که می‌توانم
 چه میزان می‌تواند در این زمینه‌ها کمک کند
 خانه از جمله آشنایی را این انجام می‌دادم ، تمام
 لباس پوشیده و با شوهر می‌همی که از نظر او
 دستار می‌رفت را انتخاب می‌کردم که حقیقتاً
 ندانستم . با وجود این باز هم مورد ملاحظه با
 می‌کردم .
 او و من خلاص می‌شد در مورد سایر مردانی که

سیله‌ی یک ترانه،
 ه را که امکان ندارد
 شعر را باز کنند و با
 نایی یابند، تفکر و
 خیر کنید و ما از این
 بین سنگر و در این
 ایل دور از ایران به
 م. و از آنسو می‌بینیم
 سار خواننده‌های از
 افزوده می‌شود و در
 تعداد بیشتری و
 می‌آورند و بی‌گیری
 دربان. و به این دلیل
 رسیده که غربال را
 ها را کنار بریزیم.
 لوس آنجلس است.
 که اولاً خواننده‌ها
 ترانه‌ها را می‌شناسند
 گنند، چون شعر،
 نشانه ایفا می‌کند
 تعارف و مجامله
 شجاعانه به نقد
 خود را نقد تا آشکا
 این قلمرو چقدر عا
 آنچه که ترانه‌ی روز
 می‌باید تحول زمانه
 باشد و نور زمانه بر

و بررسی ترانه‌های پیردازند
 جوان‌هایی را که می‌آیند و می‌کوشند به
 شکل انقلابی شکست کنند و راه‌هایی
 تازه بکشایند، بسیار دوست دارم. آنها را
 که می‌کنند، بی‌شک با همه‌ی نیازهای
 مردم و شرایط موجود در تحول
 الکترونیک و شبکه‌های اجتماعی
 می‌کنند، زیاده‌ی اینها را می‌کنند. جایگاه
 هم را هم مورد توجه و عناایت قرار نمی‌گیرند.
 اما عموماً اینها را می‌بینم که در
 هم می‌روند و اینها را می‌بینم که خوب
 بکنند، من آنجا می‌روم، شایه‌ها کارم
 در موسیقی ایرانی ریشه‌ی من از نظر
 موسیقی و در کل این موسیقی آوازی
 که در آنجا و انتظار دارم، شعر شایه‌ها
 سعدی مرا دیدم و ارضی می‌کنند چون
 جامعه‌ساز نیست. وقتی شعر فارسی را
 بررسی می‌کنیم از نظر شایه‌های
 عرفا
 عرفا
 چیر
 از ایر

مراحمتم با یک راننده کامیون ازدواج کرد و چند روز پیش هم با شوهر تازه اش به سفر خارج رفت. من تنها شدم. تنها و سرگردان در دایره سرگردانی نمانم را تصور بجهنمی می نمودم که تپری داشتند، مادری داشتند، خان رویشی داشتند که صور از خنده و مهربانی بود اما من دور از پدر و مادر مانده بودم.

در میان هستی و چنین خودم را بکشم، از راه گمگال وارد خانه مادرم شدم و شیرگاز را باز کردم اما رفتی داشت از حال می رفتم پشیمان شدم. وحشت افتادم، راه در دالان تکی زدم که کوه آتش نشانی در بیرون در حالی می بهم که به کار نادرستی کردم.

همایون موروزیان که شش ارشد روانشناسی در مورد این واقعه غم انگیز گفت: اصلا بدیده طلاق در جامعه به عنوان یک آسیب اجتماعی تأثیر

قنبری، مثل اردلان سرفراز اینها در آن روزگار به سرفراز دل انگیز و بدیدم در آنجا دایره ای اما بعد از گذشتن بیست سال از آن تاریخ داریم من در هم به جایی که... - سرفراز از او روزه آنها عقیم. - و این تا سرفراز برگیز است و باید فکر کرد برایش کرد. ما حداقل باید فکر کنیم نسبت تراشیدی را که با کله میس... و سرفراز انگیزی در سرفراز افراطی در ترانه سرفراز واقع بی اهمیت شمرده خدر واقع کله ایست آنهاست. تراشیدی در دست می مردم اسلحه مثل اسلحه که تراشیدی بودم کله میس را تراشیدی این تراشیدی سرفراز را تراشیدی می بیند و تراشیدی می بیند و لطمه و استیث به جایی نمی رسد،

لاس و کاس

و کاس

DESERT INN

صیقل: ۲۱ تا ۲۵ فوریه

وارویک: ۱ تا ۲ مارچ

زی: ۱۵ تا ۱۷ مارچ

ی رایتسون: ۲۰ تا ۲۴ مارچ

رزت این لاس و کاس

اطلاعات:

900-634-6909

و محبت نشان میداد در حالیکه محمدرضا عاشق آن خانم بود و همین کینه به دل او انداخته و مرتب به پرو پای مسعود می رفتند تا آنکه در آن دور شاهد خبر و محبت شان بودی ولی هیچکس خود قتل را نفی و حتی ما به بالین مسعود رسیدیم که او مرده بود و محمدرضا نیز فراری شده بود.

مامورین کابل را که مدتها در صفهان و شیراز و مشهد سرگردان بود، در کوههای اطراف تهران پیدا کردند که به شت اشک میریخت و بر خود نفرت میکرد.

